

نفوذ و گسترش اسلام در بوسنی و هرزگوین بین سال های ۱۴۶۳ و ۱۸۰۰ میلادی

زهرا رحمانی*

چکیده:

دوگانگی هویت جامعه بوسنی به خصوص در میان مسلمانان به عنوان یکی از پیامدهای ورود و پذیرش اسلام در این منطقه مطرح شده است، علی رغم وجود تعادل و قرابت مذاهب مختلف در این سرزمین، این رخداد تاریخی توسط عوامل خارج از حوزه اقوام و مذاهب، تفسیر شده و درگیری های متعدد داخلی و به دنبال آن نسل کشی مسلمانان در قرن بیستم توسط صرب ها را موجب گردید. به منظور دریافت هرچه بهتر این تغییر و تحولات در بوسنی و هرزگوین، ضروری بود پیش از هر چیز به آغاز و چگونگی ادامه فتوحات عثمانی در اروپا خصوصا حوزه بالکان پرداخته شود؛ فتوحاتی که منجر به گسترش امپراتوری عثمانی در اروپای شرقی به ویژه بوسنی و هرزگوین گردید. در این مقاله تلاش شده است تا با کمک گرفتن از نظریه پخش فضایی هاگر استراند، نفوذ و گسترش اسلام در بوسنی و هرزگوین بین سال های ۱۴۶۳ و ۱۸۰۰ میلادی مورد بررسی قرار گیرد و عواملی که در وقوع موفقیت آمیز و سریع این فتوح موثر بود مورد بازخوانی قرار گرفته و تأثیرات و تأثراتی که طرفین در نتیجه حضور عثمانی در زمینه های فرهنگی، اجتماعی، مذهبی، اقتصادی، سیاسی و نظامی در بوسنی و هرزگوین بر یکدیگر داشتند بررسی شد.

کلید واژه ها: نظریه پخش فضایی، بالکان، بوسنی و هرزگوین، عثمانی، دین اسلام.

مقدمه

این اثر کوششی است برای ارائه تصویری از چگونگی وقوع فتوحات و روند گسترش اسلام در منطقه بالکان به ویژه بوسنی و هرزگوین؛ کشوری واقع در جنوب شرقی اروپا. از این رو زمینه‌هایی که عثمانی به عنوان حامل اسلام از آنها برای گسترش این ایده مورد استفاده قرار داد، مورد مطالعه قرار گرفت. در این تحقیق سعی شد با بهره‌گیری از منابع فارسی، انگلیسی و عربی، و نیز دیدگاه‌های صاحب‌نظران این حوزه، بسترهای فرهنگی، اجتماعی، مذهبی، اقتصادی، سیاسی و نظامی مورد بررسی قرار گیرد.

پرسش اصلی که نویسنده در پی پاسخ به آن می باشد این است که «اسلام در بوسنی و هرزگوین چگونه نفوذ و گسترش یافت؟» پرسشی که در مسیر پاسخ به آن پرسش های فرعی تری از جمله چگونگی فتوحات عثمانی در بوسنی و هرزگوین و پیامد های آن، واکنش ساکنان منطقه به حضور عثمانی‌ها، تأثیرات و تأثرات حضور آنان در منطقه و چگونگی نفوذ و گسترش زبان فارسی در بوسنی و هرزگوین هم پاسخ داده می شود.

اهمیت، فایده و هدف پژوهش

توجه به چگونگی آشنایی ساکنان بخشی از اروپای شرقی با اسلام و همچنین مکانیزم‌های گسترش این دین در بوسنی و هرزگوین در قالب نظریه پخش می‌تواند اهمیت و ارزش نظری این پژوهش به شمار رود. بدین ترتیب این رساله کوششی است برای توصیف و تحلیل این پدیده که امید است بتواند در حوزه تاریخ اسلام متمر ثمر واقع شود.

چارچوب نظری تحقیق

این مقاله با کمک گرفتن از نظریه پخش فضایی هاگر استراند در صدد توصیف و تحلیل چگونگی وقوع این رخداد تاریخی است. نظریه پخش^۱ در سال ۱۹۵۳م، به وسیله تورسش هاگراستراند^۲، جغرافیدان سوئدی در دانشگاه لاند منتشر گردید و برای اولین مرتبه، وی با همکاران خود، این نظریه را در زمینه گسترش نوآوری‌ها و پدیده‌های کشاورزی به کار گرفت. این عده با به کار گرفتن نظریه پخش، در نحوه گسترش سل گاوی، در سال‌های مختلف به یافته‌های ارزشمندی دست یافتند.

پخش فضایی^۳

مفهوم دیگر مرتبط با نظریه پخش، پخش فضایی است و آن فرآیندی است که به وسیله آن، نگرش و رفتار هم تغییر می‌یابد. پخش فضایی عبارت است از گسترش یک پدیده از کانون یا کانون‌های اصلی در بین جمعی که آماده پذیرش آن پدیده‌اند.^۴

در پخش فضایی، دو عامل اساس کار است:

الف) وجود پدیده یا پدیده‌ها

ب) امر گسترش؛ یعنی حرکت پدیده از خاستگاه اصلی خود که پخش فضایی را موجب می‌شود.^۵

این پدیده ممکن است یک شیوه رفتار، عقاید خاص سیاسی، اجتماعی یا یک امر عادی نظیر رواج مد و لباس و یک نوع کالای ویژه باشد.^۶

چگونگی و زمان وقوع فتوحات عثمانی در بوسنی و هرزگوین

خلفای اسلامی از اوایل قرن نهم میلادی (اواخر قرن دوم هجری قمری) غلامان ترک را از مرزهای شرقی برای خدمت سربازی به بغداد آوردند که مملوک نامیده می‌شدند و به تدریج یک صنف نظامی ممتاز و بعد هم اصلی سپاه اسلام را تشکیل دادند.

۱. برای واژه Diffusion معادل‌های متفاوتی نظیر پخش، انتشار، تراوش و انتشار و اشاعه برگزیده شده است.

۲. Hager Strand.

۳. Spatial diffusion.

۴. حسن شکویی، اندیشه‌های نو در فلسفه جغرافیا، تهران: انتشارات گیتا شناسی، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۳۰۱.

۵. همانجا.

۶. همانجا.

فرماندهان ترک بعدها تبدیل به امیران ترک شدند و سلسله‌های پادشاهی را بنیان گذاشتند که مهمترین آن‌ها سلجوقیان بودند. آناتولی تحت سیطره سلجوقی به تعدادی امیرنشین تقسیم گردید، یکی از این امارت‌ها منسوب به عثمان بود که از ۶۹۹ تا ۷۲۶ هـ. ق حکومت کرد. عثمانیان با فروپاشی سلطنت سلجوقیان، دولت عثمانی را از جنگجویان ترک در یکی از ایالات سرحدی به وجود آوردند.^۱

این دولت همواره از بدو پیدایش مجذوب رسالت خویش در راه جهاد برای دین بود و خود را جانشین برحق امپراتوری بیزانس می‌دانست.^۲ آنان اولین ملتی بودند که حقیقتاً سعی کردند تا از شریعت، سیستم قانونی مؤثری بسازند و در سرتاسر سرزمین خود آن را به اجرا گذارند. آغاز انتشار اسلام به زمانی قبل از سقوط دولت بوسنی در سال ۱۴۶۳ م باز می‌گردد.

موقعیت سیاسی در بوسنی از اواخر عهد پادشاه تورتکو اول^۳ (۱۳۵۳-۱۳۹۱م) به سمت سقوط پادشاهی در بوسنی پیش رفت. او از خانواده کوترومان^۴ و اولین کسی بود که در برابر عثمانی‌ها ایستاد. بوسنی در زمان حکومت او در اوج قدرت سیاسی، اقتصادی و فرهنگی قرار داشت. خارج از این محدوده، در کنار دست اندازی‌های منظم و مداوم عثمانی به خاک بوسنی، ملوک مجار نیز بواسطه برخی از امیران بوسنی و یا به کمک کلیسای کاتولیک تمام تلاش خود را در بسط نفوذ خود در بوسنی به خرج می‌دادند. پاپ، نظر عالم مسیحیت را در اروپا به ظهور عثمانی جلب کرد و فرستاده‌هایی را به کشورهای مختلف اروپایی برای طلب نیروی نظامی فرستاد. او در فکر تنظیم جنگ صلیبی ضد عثمانی بود تا آنها را از اروپا اخراج نماید اما این تلاش به علت عدم مساعدت کافی بقیه دول اروپایی در همان ابتدا بی‌ثمر ماند.

دست اندازی‌های منظم به داخل بوسنی سبب شد که بسیاری از اشراف فئودال رفته رفته تحت انقیاد عثمانی قرار گیرند و تورتکو دوم^۵ (۱۴۲۰ - ۱۴۲۳م) سرانجام سیادت عثمانی را به طور رسمی بپذیرد. بوسنی یک پایگاه بود که دولت عثمانی، حاکم موقت برایش تعیین می‌نمود و سعی می‌کرد با ایجاد فاصله میان نجیب زادگان به تضعیف بلاد پرداخته، در امور داخلی آنان بیشتر مداخله نماید تا از این طریق استیلای خود را بر بوسنی بیش از پیش گسترش دهد.

با اعدام آخرین پادشاه بوسنی - استغان توماشویچ^۶ (۱۴۶۳-۱۴۶۱م) - و همچنین با استمرار عملیات و در نتیجه سقوط شهر هرزگوین در سال ۱۴۸۲م، مقاومت این خطه به طور کامل شکسته شد. نتایج این فتوحات در اوضاع اقتصادی هم خود را نشان داد و زمینه ایجاد مؤسسات اسلامی‌ای را فراهم نمود که تبدیل به مراکز حیاتی‌ای برای دعوت به اسلام شده و بر سرعت انتشار آن افزود.

۱. هامر پورگشتال، تاریخ امپراتوری عثمانی، ترجمه میرزاکی علی آبادی، تهران: زرین، ۱۳۶۷، ص ۵۴.

۲. برنارد لوئیس، ظهور ترکیه نوین، ترجمه محسن علی سبحانی، تهران: بی نا، ص ۱۰۹.

۳. Turtko I.

۴. Kotromanici.

۵. Turtko ۲.

۶. Stephen Tomasovic.

بعد از فتح، عثمانی سیستم اداری خود را راه اندازی نمود و همچنین اقدام به بنا گذاشتن سنجک‌های کوچکتر نمود. این استیلای نظامی منظم که با سقوط بوسنی از ۱۴۶۳م آغاز شد تا سقوط شهر بهاج^۱ در سال ۱۵۹۲م که آخرین نقطه در شمال غربی بوسنی بود، ادامه یافت.

لازم به ذکر است در جریان فتوحات، سلاطین عثمانی از سیاست ضمانت جان و مال با قسم یا عهدنامه نیز استفاده می‌کردند. به این صورت که عهد می‌کردند اگر ساکنان حق حاکمیت سلاطین عثمانی را به رسمیت می‌شناختند، جان، مال و آزادی دینی‌شان در امان بود. در این میان عهدنامه‌هایی به رهبران کلیساها و صومعه‌ها داده می‌شد تا با بهره‌گیری از نفوذی که این شخصیت‌های دینی روی مردم داشتند، اعتماد عمومی مردم را جلب نمایند. اکثر اوقات این تعهدها با سوگند سلطان تأیید شده و به معنای واقعی کلمه به آن عمل می‌شد.

فتوحات عثمانی در مدت دو قرن و نیم از شرق در آسیا تا خلیج فارس، از غرب در بالکان و آن سوی دانوب در بستر اروپای شرقی امتداد یافت و در مرزهای اروپا متوقف شد.

نهایتاً در دریا هم بر سرتاسر مدیترانه و باریکه طولانی سواحل آفریقایی شمالی تسلط یافته، از این طریق اقیانوس اطلس را به اقیانوس هند متصل کرد.

می‌توان روند فتوحات و استیلای آنان بر برخی مناطق را در سه مرحله توصیف نمود:

الف) مرحله اول که شامل جنگ‌های کوچک و مستمر می‌شد و با هدف تضعیف اقتصادی و روحی ساکنان منطقه صورت می‌گرفت.

ب) مرحله دوم، همان درخواست تبعیت و فرمانبری حاکمان از سیاستهای آنان، و تبع آن پیروی مردم از سیاست پرداخت خراج بود.

ج) مرحله سوم با دخالت عثمانی در شئون داخلی کشور مذکور و مخالفت با نظام روی کار همراه بود. از این قبیل دخالت‌ها می‌توان به تأیید یکی از نجبا به عنوان شاه بوسنی از طرف سلطان و اشغال برخی شهرها و موقعیت‌های استراتژیک طی تهاجمات نظامی اشاره نمود. این روند تدریجی به صورت متناوب و پراکنده و تابع حضور نظامی بود.

عوامل موفقیت عثمانی در فتح بوسنی و هرزگوین

۱. اولین عامل، حوزه یا محیط جغرافیایی‌ای بود که فتوحات و بعد از آن نیز گسترش اسلام در آن به وقوع پیوست.

۲. ضعف دولت مرکزی و در پی آن، استمرار فتنه‌ها و منازعات داخلی.

۳. ایجاد نظام ثغور؛ ساخت شهرهایی با تشکیلات نظامی در مرزهای اروپا که نه تنها مراکز مخصوص مدیریت و سیاستگزاری برای ارتش عثمانی بودند، بلکه با نظم، انعطاف پذیری و تسامح، سبک زندگی اسلامی را نیز ترویج می نمود.

۴. تجهیزات و توانایی های فردی نظامیان عثمانی.

۵. نفوذ ارتش منظم و درگیری بلندمدت در کشورهای منطقه بالکان امکان ناپذیر بود. این نواحی کوهستانی به عشایر ترکمن واگذار شد تا در آن سکونت یابند. بدینسان عناصر قومی جدیدی به ترکیب جمعیتی منطقه ای وارد شد که مسیحیان طی مدت های طولانی در آن مقاومت کرده بودند.

۶. برقراری پیمان های صلح با کشورهای اروپایی.

تأثیرات و تأثرات ناشی از حضور عثمانی در بوسنی و هرزگوین

تأثیرات و تأثرات در حوزه فرهنگی – مذهبی

عثمانی با درکی که از نقش دین در جامعه بوسنی به دست آورده بود، تنوع دینی موجود در آن را مدیریت کرد و تمام تلاش خود را برای افزایش تعداد مسلمانان در آن خطه به خرج داد، زیرا اکثریت یافتن تعداد مسلمانان بر مسیحیان خود می توانست به معنای پیروزی دیگری نیز باشد. علما بواسطه نفوذ قابل توجهی که بر سیستم قضایی داشتند بر مناسبات اداری و قضایی مسلط شده و تمام اهتمام خود را برای پیاده سازی احکام شرعی در بلاد تازه فتح شده به کار می گرفتند.

سایر علما نیز در کسوت ائمه جماعات، متولیان و خطیبان نماز جمعه مساجد به آموزش فرائض و تکالیف مذهبی، اذان گفتن با صدای خوش، مراقبت از قبرستانها، برگزاری نماز میت، حفاظت از اماکن مقدس (مکه و مدینه) می پرداختند. از طرفی رفتار عثمانی با اهل ذمه یا اهل کتاب نیز با محوریت مدارای دینی و آزادی مذهبی صورت می گرفت. در آن زمان دین رسمی کاتولیک بود و از نظر سیاسی نسبت به سایر مذاهب، حضور فعالتری داشت اما ارتدکس ها از نفوذ محدودی در جامعه برخوردار بودند.

البته روند تغییر کیش مردم به اسلام در بوسنی با توجه به نبودن مطالعات تطبیقی مشروح به دشواری می تواند مورد ارزیابی قرار گیرد.

سرانجام گروه بندی های مذهبی با عنوان نظام ملت انجام گرفت، هر فرد یا گروهی از جامعه بر اساس وابستگی مذهبی اش به یک ملت خاص مربوط می شد و شأن و مقام هر یک از اتباع عثمانی به عضویت آنان در یکی از ملت ها بستگی داشت.

صوفیگری یک جنبش مؤثر فکری و مذهبی خاص در قرنهای نخست بود و از آنجاییکه دین را با تساهل و تسامح ارائه می داد بر روند گسترش اسلام مؤثر بود. البته اسلامی که بواسطه تصوف نشر پیدا کرد همسو با تعالیم اسلامی باقی نماند و تناقضات خود را نشان داد. رواج فرقه های غیررسمی متصوفه هم در این مهم بی اثر نبود.

از برخی طریقت های اصلی صوفیه که در بوسنی فعالیت داشتند می توان به **قادریه**، **مولویه**، **رفاعیه**، **خلوتیه** و **نقشبندیه** اشاره کرد.

حکومت در مناطق تازه فتح شده، زاویه و تکیه می‌ساخت که به عنوان مسافرخانه و مکانی برای خواب هم بود. این محل‌ها زیر نظر مفتی و قاضی هر منطقه قرار می‌گرفت. برای نمونه عیسی بیگ اسحاق‌ووویچ در وقف‌نامه خود، دلایل ساخت تکیه در سارایوو (۱۴۶۲ م) را تغذیه فقرا، فعالیت در زمینه آموزش و مرکزی برای پناه آوردن جنگجویان و مسافران بیان می‌کند. در تکیه‌ها و زاویه‌ها، زندگی فعال معنوی در جریان بود، آنها نه فقط برای ذکرگویی بلکه مراکزی برای تحقیق و تعلیم در همه رشته‌های معنوی به وسیله درسهای مختلف و همچنین ترجمه و تفسیر آثار بزرگان بودند. گسترش عرفان، ایده‌های فلسفی، ادبیات و هنر هم از دیگر تأثیرات تکیه‌ها و خانقاهها بر فرهنگ بوسنی بود.

هنر و معماری

پیش نسخه‌نویسی، تزئین صحافی دستی کتاب، پیشرفت چشمگیر خطاطی و مینیاتور، در بوسنی در زمان عثمانی رخ داد. از استادان این هنرهای شرقی می‌توان به عثمان نقاش، نسوخ مترکچی (قرن ۱۶) باکارهای صنایع دستی‌اش اشاره نمود. پایاترین آثار فرهنگ اسلامی را می‌توان در زمینه معماری و شهرسازی یافت. بهترین یادگارهای سبک معماری اسلامی در بوسنی و هرزگوین تا حدود پایان قرن دهم / شانزدهم میلادی در این کشور ساخته شد.

تأثیرات و تأثرات در حوزه سیاسی - اجتماعی

عثمانی، با اشغال سیاسی - نظامی، بالکانی را به ارث برد که دارای یک جمعیت پیشرفته دارای تابعیت وفادار به یک اصل مشخص سیاسی نبود. محمد فاتح صرفاً در پی انسجام بخشیدن به قلمرو بیزانس نبود بلکه قصد داشت دولتی نوین با نهادهای نوین اداری، قانونی، اقتصادی و اجتماعی بسازد. جامعه از دو طبقه حاکم و رعایا تشکیل می‌شد. از شرایط عضویت در طبقه حاکم، صرف نظر از اصل و نسب، پذیرش اسلام و نظام فکری و عملی آن بود. شریعت اسلام در زمینه‌های رفتار شخصی و زندگی اجتماعی دستورالعمل‌های مترقیانه‌ای ارائه می‌داد اما این قوانین نهایتاً به حق ویژه مقام سلطنت اصالت می‌داد. رعایا نیز به دو دسته ساکنان شهر و عشایر تقسیم می‌شدند. ساکنان شهر از ممتازترین رعایای سلطان و معاف از خدمت نظام و کار اجباری بودند. در شهر، دولت تنها بر روند مهاجرت از روستا نظارت می‌کرد تا از آشفته‌گی‌های اقتصادی آن جلوگیری کند و همچنین درآمدهای مالیاتی کشاورزان را از دست ندهد. عشایر نیز ساکنان کوهها، استپ‌ها و صحراها و آزاد از مقررات حکومت مرکزی بودند.

عثمانی اقدام به تعریف طبقات اجتماعی نمود، چیزی که مدت طولانی در میان ایرانیان صورت گرفت و همچنین توسط فیلسوفان مسلمانی چون فارابی هم ارائه شده بود.^۱

این گروه‌ها و طبقات، زیر بنای اقتصادی - سیاسی امپراتوری عثمانی را تشکیل داده و بر اساس شغل و عملکرد خود به گروههای اجتماعی تقسیم شدند. وظایف زیرگروه‌ها و ارتباطاتشان هم با جزئیات در جامعه تعریف شده بود.

الف) اهل قلم: مهمترین بخش طبقه حاکم بودند که مسئولیت اداره دو دیوان عالی و خزانه سلطنتی را بر عهده داشتند. در دیوان عالی، مکاتبات و مدیریت مستقیم دستگاه اداری رخ می‌داد و در خزانه سلطنتی اداره امور مالی و محاسبات صورت می‌گرفت.

۱. استانفورد جی شاول، تاریخ امپراطوری عثمانی و ترکیه جدید، ترجمه: محمود رمضان زاده، مشهد: آستان قدس رضوی، چاپ اول، ۱۳۷۰. ص ۱۰۳.

ب) اهل شمشیر: نظامیانی که مسئول حفظ و توسعه امپراتوری و برقراری نظم و امنیت در دو بخش نیروی زمینی و دریایی بودند.

ج) بازرگانان و صنعتگران: این قشر تا حدود زیادی از محدودیت های سایر مشاغل معاف بودند و با آزادی عمل اقدام به انجام معاملات می کردند که برایشان سودآور بود.

د) تولیدکنندگان غذا و کشاورزان.

دولت در نهایت در سایه این طبقه بندی ها اهداف ذیل را دنبال می کرد:

۱. سازماندهی کار جمع آوری ثروت متعلق به فرمانروا.

۲. فراهم آوردن زمینه توسعه این ثروت و دفاع از آن.

۳. برقراری نظم.

۴. نشر و گسترش اسلام در عین آزادی سایر مذاهب.

تدوین نظامهای اجتماعی و شرعی سرزمینهای فتح شده در سراسر امپراتوری

سلیمان پادشاه عثمانی قصد داشت نظام قدیم را با زمان انطباق دهد. او دست به کار تدوین یک نظام پیچیده شد. این کار را هم با اتکا به دو بنیاد اصلی حکومت عثمانی عملی کرد: یکی، نهاد حکومت کننده که از سلطان و خانواده اش همچنین از دربار، مقامات اجرایی دولت، ارتش دائمی و ... تشکیل می شد و دیگری نهاد اسلامی که به موازات این نظام حکومتی قرار داشت و فقط از مردان مسلمان زاده در مقام قضات و قانون دانان، روحانیون و مدرسین به عنوان متولیان و مجریان شرع مقدس اسلام تشکیل می شد.

عثمانی با قانون نامه اول کوشید نظام های مختلف اجتماعی و شرعی سرزمین های فتح شده در سراسر امپراتوری را تدوین و تنظیم کند و آداب و سنن خاص هر منطقه را در قالب الگوهای حکومت جامعه جای دهد. دومین قانون نامه نیز قوانین سازمان دولت عثمانی و طبقه حاکم را در بر می گرفت و سومی که در اواخر حکومت وی تدوین شد، ساختار اقتصادی، وضع مالکیت زمین و مالیات ها را مشخص کرد.

ازدواج مسلمانان و مسیحیان

این عامل در انتشار اسلام و ازدیاد تازه مسلمانان مؤثر بود. اسلام به تدریج همه طبقات اجتماعی را شامل شد و محلات مسیحی بتدریج به محلات اسلامی تبدیل شد. همچنین میزان اثرگذاری منش و آداب و رسوم مسلمانان بر همسایگان مسیحی شان طی همنشینی ها قابل توجه است.

نظام برده‌داری

عثمانی و برای نمونه سلطان مراد، فاقد منبع نظامی برای تحمیل حکومت خود بود. همین امر هر گونه سیاست کلی را در جهت تغییرات اجباری منتفی می‌ساخت. مراد، سیاست بردباری را نسبت به مسیحیان بومی که خراجگزار بالکان بودند در پیش گرفت. هزاران نفر از سربازان مسیحی را به عنوان رزمنده در ارتش جذب نمود و سیاست بردگی را در مورد اسرای جنگی و سکنه سرزمین‌های تسخیر شده اعمال کرد. او مختار بود که اسرا را برای کارهای خانگی یا کشاورزی نگه دارد یا می‌توانست آنان را در بازار آزاد بفروشد.^۱ این امر تغییر مذهب را تا حدی تسریع کرد.

نظام دوشیرمه

دوشیرمه، در واقع سربازگیری دوره‌ای از میان پسران مسیحی کشورهای بالکان و اعزام بهترین آنان به ارتش و دربار عثمانی بود. از طریق نهاد دوشیرمه بسیاری از مسیحیان بالکان وارد گروه‌های برگزیده سیاسی و نظامی امپراتوری شدند. آنان بعد از تغییر آیین و فراگیری آموزش‌های لازم در ردیف محافظان شخصی سلطان قرار می‌گرفتند. این نظام در اوایل سلطنت بایزید اول بنا نهاده شد و بعدها در زمان مراد دوم و محمد دوم کاربردی‌تر شد.

تأثیرات و تأثرات در حوزه اقتصادی

دفاتر مالی

این اسناد، گاهاً معلومات نسبی‌ای درباره انتشار اسلام در مناطق (اشغال شده) بوسنی به دست می‌دهد. برای نمونه می‌توان به یکی از دفاتر عثمانی (۱۴۶۸ م) اشاره نمود که توسط^۲ فیلیپوویچ منتشر شده است و آمارى به این ترتیب را ارائه می‌دهد.

۳۷۱۲۵ خانواده مسیحی، ۱۴۷ نفر مسیحی مجرد، ۸۷۷۰ نفر مسیحی مطلقه، ۳۳۱ خانواده مسلمان.^۳

البته در این دفاتر، به روش گروش به اسلام و عوامل آن اشاره نشده است. در این دفاتر می‌توان مکاتبات پادشاهان عثمانی و والیانشان را درباره هر منطقه و تصمیم‌گیری‌های قاضی‌های محلی و سوابق دادگاه‌های قانونی را یافت که به اسماء تازه مسلمانان در این مناطق نیز اشاره می‌کند. دفاتر شامل اطلاعاتی از قبیل نام افراد متاهل، مجرد، نسب آنها، شهرها، شهرستانها، دهستانها، مزارع، زمینها، و گاو و گوسفندها بودند و مکلفین به پرداخت مالیات را مشخص می‌نمودند.^۴

موقوفات

بیشتر عایدات سرزمین‌های فتح شده بطور انحصاری به اعیان ترک تعلق می‌گرفت. بخشی از سرزمینهای فتح شده نیز به صورت اعانات یا عطایای مذهبی یعنی وقف واگذار می‌گردید. موقوفات به منظور ترویج و گسترش نهادهای مذهبی اسلامی در

۱. G. Scott Davis, Religion and justice in the war over Bosnia, ۱۹۹۶, p.۵۸.

۲. N. Filipovic.

۳. Halil Inalcik, Turkler ve balkanlar, ۲۰۰۵, p.۵.

۴. مصاحبه با:

سرزمین‌های فتح شده و ارائه خدمات عمومی مثل احداث حمامها، صومعه‌ها، خانقاهها، قنوات و سرپرستی افراد بی سرپناه، ارائه خدمات پزشکی و تاسیس بیمارستانهای عمومی، مهمانسراها و همچنین حفاظت از خیابان‌ها و مخازن آب و... بود.

گفتنی است اوقاف در قالب مؤسسات مختلف اقتصادی، فرهنگی - مذهبی و اجتماعی عمل می‌کردند:

مؤسسات اقتصادی (بازارها مانند مراکز تجاری، صنعتی)، مؤسسات فرهنگی - مذهبی (بنای مساجد جامع، تکایا و زوایا، مکتبها، نمازخانه‌ها، مدارس، و کتابخانه‌ها)، مؤسسات اجتماعی و خیریه (حمام‌های خصوصی عمومی به تناسب دستورات خاص اسلام در مورد نظافت، مسافرخانه‌ها، چاه‌ها و قنات‌ها، اصطبل‌ها، مقبره برای اشخاص مشهور).

نظام زمینداری

مالکیت مطلق زمین‌های کشاورزی از زمان ظهور امپراتوری تا قرن ۱۷ م با سلطان بود. او بخشی از زمین‌ها را به دولت واگذار می‌کرد، دولت هم آنها را بعد از ثبت قباله‌هایشان در دفاتر اراضی، در قالب واحدهایی به کشاورزان اجاره می‌داد. زمین‌های دیگر نیز تحت عنوان زعامت یا خاصه مستقیماً به سربازان و مدیران واگذار می‌شد. با اجرای این روند، مخالفت طبقات نظامی با حکومت عثمانی کاهش یافت زیرا آنان اغلب می‌توانستند در ازای ارائه خدمات نظامی، زمین‌های سابق خود را حفظ کنند. این سیستم در زمینداری منجر به نظم، تداوم و آرامشی شد که عثمانی با خود به همراه آورد و همچنین منجر به افزایش محصولات کشاورزی شد.^۱

نظام مالیاتی

تغییر کیش داوطلبانه، معافیت‌های مالیاتی را به دنبال داشت و همچنین تازه‌مسلمانان از حق داشتن زمین و الحاق به طبقه برگزیده نیز برخوردار می‌شدند. از این رو برخی فتوادل‌های مهم تسلیم شدند به امید اینکه اموال و موقعیت خود را حفظ کنند. مسلمانان نسبت به سایر ساکنان، مالیات کمتری پرداخت می‌کردند، اما مسیحیان علاوه بر مالیات، باید جزیه هم می‌پرداختند.

تأثیرات و تأثرات در حوزه آموزشی

بوسنیایی‌هایی که در خدمت اندرونی بارگاه سلطان زندگی می‌کردند، از تعالیم مذهبی، جنگی، خوشنویسی و... برخوردار بودند. از نیمه دوم قرن ۱۵ م، تعداد کاتبان حرفه‌ای و کتابخانه‌های عمومی و شخصی در بوسنی افزایش یافت.

در قرون بعدی، خانواده‌های معتبر و باسواد بدون کتابخانه شخصی به ندرت یافت می‌شدند و اکثر خانه‌ها را حداقل چند کتاب زینت می‌داد. در دوره عثمانی، نظام آموزشی مبتنی بر مدرسه با اهتمام سلاطین این سلسله به پیشرفت و شکوفایی فراوانی دست یافت. در این دوره، تأسیس مدرسه جزء مکمل سیاست فتح، به هنگام تسخیر شهرهای جدید بود. آیین نامه (قانون نامه) آموزشی که در دوره سلطنت سلیمان باشکوه تهیه شده، بیان می‌کند که ایجاد حکومتی براساس نظم و دستیابی به حقایق عالم به منظور تضمین استمرار نظم در جهان و سعادت آدمی، مستلزم درک راز آفرینش است و دستیابی به همه این اهداف، در پرتو شناخت جهان آفرینش و نیز آموختن تعالیم انبیا به دست می‌آید. هدف آموزش در این نظام، در وهله اول، تحصیل علم و حکمت و سپس تقوا و فضیلت، فطرت، دین و شریعت و نیز رشد نیروها و توانایی‌های انسانی است. سلطان شخصاً مسئول تحقق بخشیدن به همه

۱. Dr. Virginia Aksan, The Ottomans and the World Around Them, ۲۰۰۸/۰۹, p ۹۲.

این اهداف بود. پیشرفت مدارس به عنوان نهادهای آموزشی و علمی عثمانی‌ها و به طور کلی به عنوان نهادهای حیات علمی و فرهنگی به شدت متأثر از اقتدار یک دولت مرکزی نیرومند بود و ثبات سیاسی و رفاه اقتصادی که دولت در جامعه به وجود آورده بود. اختصاص وقف‌های پردرآمد نیز موجبات تقویت بیش از پیش مدارس را فراهم آورده بود.^۱

واکنش ساکنان منطقه بوسنی و هرزگوین به حضور عثمانی

بعد از ۱۴۶۳ م که کنترل سیاسی و نظامی بوسنی به دست عثمانی افتاد، نجیب‌زادگان کوچک که در جوار مرزهای عثمانی بودند به تدریج به اسلام روی آوردند و بعد از آن‌ها هم رعایا و روستاییان تحت لوایشان مسلمان شدند. در داخل بوسنی هم تمایلاتی به عثمانی وجود داشت (مخصوصاً کشاورزانی که دارای مذهب بوگومیل بودند).

دست یافتن ترکان بر بوسنی و هرزگوین، در بافت اجتماعی و روابط اقتصادی آنجا تغییرات بسیاری به جا گذاشت. جمعیت کشور دستخوش تغییرات بزرگ دینی و قومی شد و اسلام در سطحی وسیع منتشر گردید.

در زمان بایزید، بالکان از نظر اجتماعی مملو از کشاورزان ناراضی بود، مالکین اشرافی بالکان از زارعین بهره‌گیری می‌نمودند. با وجود رقابت شدید و عمیق میان ارتدکس‌ها و کاتولیک‌ها؛ زارعینی که پیرو مذهب ارتدکس بودند با توجه به تساهل سنتی اسلام و مالیات‌های متعادلتر در اسلام طرفدار حکومت عثمانی‌ها بودند.

سران نظامی بالکان هم از حکومت عثمانی بهره‌مند شدند زیرا عثمانی‌ها آماده ایجاد تسهیلات برای اشراف نظامی مسیحی بودند.

جنگ‌ها و فتوحات بزرگ و کوچک عثمانی منتج به فراهم آمدن تعداد نه چندان کمی از اسرا شد که رفته رفته دچار اختلاط با جامعه عثمانی شدند و در کسوت صنعتگر، خادم، زارع و... با مسلمانان زندگی می‌کردند.

چگونگی نفوذ و گسترش زبان فارسی در بوسنی و هرزگوین

در قرن پنجم هجری قمری، زبان فارسی در کشورهای همسایه مانند سرزمینهای آسیای صغیر رواج یافت. با استقرار سلجوقیان (۱۱ - ۱۴م) در آسیای صغیر، تدریجاً زبان فارسی، زبان رسمی آن دیار شد و بر زبانهای ترکی و عربی که به آنها تکلم می‌کردند برتری یافت زیرا زبان ترکی، پختگی و پیشرفتگی لازم برای رفع نیازهای جامعه و دولت را نداشت. همچنین مهاجرت و سکونت انبوه ایرانیان در آسیای صغیر هم بر گسترش زبان فارسی بی‌تأثیر نبود.

دیوان و کارگزاران آن سلسله هم از همان آغاز کار ایرانی بودند و با اینکه زبان عربی، زبان رسمی خلافت بود، مکاتبات و محاورات به زبان فارسی انجام می‌شد. پادشاهان و وزیران برای نشان دادن فضل و دانش خویش به فارسی، نامه‌ها نوشته و حتی شعر سرودند.

۱. T. comyn-platt, The turk in the Balkans, printed by William clows and Sons, himited, London and beccles. p۲۱۳.

عثمانیها در دربار خود شعرای پارسی‌گوی و ادبای فارسی را پذیرفتند. با گسترش فرمانروایی خاندان عثمانی در آسیای صغیر، ترکی رسمیت یافت اما فارسی همچنان به سبب اشعار مثنوی و غزل‌های آن نزد پیروان و دوستداران خود گرمی ماند و با شوق و ذوق به زبان فارسی پرداخته می‌شد، به فارسی شعر سروده می‌شد و در خانقاه‌های مولویه، غزل‌های مولوی جزو سنن طریقت بود. طریقت مولویه، مورد حمایت شاهان عثمانی بود و برعکس طریقت‌های دیگر مقرری سالانه به آن اختصاص می‌یافت.

اقبال فرهنگ و ادب پارسی نزد سلاطین عثمانی باعث گسترش آن در منطقه شد. زبان فارسی به عنوان زبان قلمرو عثمانی که بوسنی هم به مدت ۴۲۵ سال (حدوداً ۵۰۰ سال) بخشی از آن بود از اهمیت خاصی برخوردار بوده است. از عوامل نفوذ و گسترش زبان فارسی می‌توان به گرایش شخص سلطان به سرودن شعر فارسی، استفاده از فارسی در مکاتبات درباری، حمایت از شعرای فارسی‌گوی، تصوف، بهره‌گیری از مراکز علمی و کتابخانه‌ها، وجود شاهکارهای ادبیات فارسی در میان مردم (مانند مثنوی که خانقاه‌ها خواند می‌شد)، رواج تالیفات به زبان فارسی، تاثیر زبان فارسی بر زبان ترکی اشاره کرد.

پیامدهای حضور عثمانی در بوسنی و هرزگوین و پذیرش اسلام توسط ساکنان منطقه

با رواج اسلام در بوسنی و هرزگوین پس از سلطه ترک‌های عثمانی، بافت زندگی و فرهنگ کشور متأثر از ارکان اصلی فرهنگ اسلامی گردید. البته پس از حکومت ترک‌ها، به سبب نفوذ فرهنگ اروپا، به ویژه در میان مسیحیان، عناصر فرهنگ شرقی رو به زوال رفت. در پی الحاق بوسنی و هرزگوین به یوگسلاوی، این روند ادامه یافت. با اینهمه حتی امروز نیز ویژگی‌های فرهنگ شرقی کاملاً از میان نرفته و حتی در شیوه زندگی، همچنان هنر‌هایی مانند زرگری و قالیبافی رواج دارد. پس از ورود عثمانی و پیشرفت تدریجی اسلام، این سرزمین تحت حاکمیت مطلق دولتی قرار گرفت که اتباع آن بر اساس مذهب و نه قومیت دسته‌بندی می‌شدند، اما سالها پس از آن، در سال ۱۸۷۶ م، این جامعه همراه با سایر بخش‌های اروپایی امپراتوری عثمانی، شاهد ظهور ملی‌گرایی بود و برخلاف آنچه در گذشته بوسنی جریان داشت اصالت را به قومیت می‌داد.

حال، جامعه بوسنی با وضعیتی روبرو بود که از یک سو، هویت دینی را که میراث دوره عثمانی بود با خود به همراه داشت و از طرف دیگر هویت ملی اش در امواج ملی‌گرایی، همگام با سایر کشورهای جداشده از امپراتوری عثمانی در درجه اول اهمیت برای تعیین هویت ساکنانش قرار می‌گرفت.

دست‌آورد این دوگانگی هویتی بخصوص در مسلمانان، چالش‌هایی بود که علاوه بر وجود تعامل و همزیستی مذاهب مختلف در این سرزمین، توسط عواملی خارج از حوزه اقوام و مذاهب داخلی ایجاد می‌شد.

در تاریخ معاصر بوسنی و هرزگوین تا سال ۱۳۲۶ه.ق/ ۱۹۰۸ م که بوسنی و هرزگوین به اتریش - مجارستان منضم شد، حقوق سلطان عثمانی بر این ایالت به رسمیت شناخته می‌شد. اما از آن پس، وضع بوسنی و هرزگوین در این پادشاهی، بیشتر به سبب قانون اساسی دوگانه اتریش - مجارستان، نامشخص باقی ماند.^۱ کنگره برلین، بوسنی و هرزگوین را تحت قیمومیت اتریش - مجارستان درآورد. نیروهای اتریش - مجارستان که برای اشغال آن کشور اعزام شدند، با مقاومت غیرمترقبه مسلمانان بوسنی مواجه شدند.

۱. ستار سلطانشاهی، بوسنی و هرزگوین، تهران: وزارت امور خارجه، ۱۳۸۳، ص ۴۷.

رهبری شورشیان به دست افرادی از طبقات پایین بود. شورشیان مردم را به قیام در برابر اشغالگران و استقرار حکومت مردمی در سارایوو تشویق می‌کردند. اشغال بوسنی و هرزگوین در ۲۹ ژوئیه آغاز و در ۲۰ اکتبر ۱۸۷۸م تکمیل شد. دولت اتریش - مجارستان سازمان حکومتی جدیدی به وجود آورد. از ۱۲۹۹ق/ ۱۸۸۲ م تا ۱۳۲۱ق/ ۱۹۰۳ م، بنیامین کالای، وزیر دارایی این پادشاهی برای اینکه بوسنی و هرزگوین را به صورت «واحدی مجزا» در درون پادشاهی دوگانه نگاه دارد و از انتشار ملی‌گرایی صربی و کرواتی جلوگیری کند، کوشید «ملت بوسنی» و «زبان بوسنیایی» را به وجود آورد. ولی تعداد طرفداران این سیاست در میان اهالی بومی به حد مطلوب نرسید، زیرا که صربها و کرواتها نسبت به ملیت خود حساس شده بودند و فقط بخش کوچکی از روشنفکران و زمینداران مسلمان از «ملی‌گرایی بوسنیایی» جانبداری می‌کردند.

در ۱۳۲۱ق/ ۱۹۰۳م، پس از درگذشت کالای، بوریان جانشین او شد. وی به برخی از گروهها اجازه فعالیت‌های قابل قبول سیاسی داد. این اقدام سبب تقویت ساختار سازمانی مسلمانان شد.^۱

از ۱۳۲۴ق/ ۱۹۰۶ م، مبارزه مسلمانان شکل سازمان‌یافته‌تری پیدا کرد. کمیته اجرایی سازمان خلق مسلمان به ریاست علی بیگ فردوس تشکیل شد. این سازمان در عین حمایت از منافع طبقات متمول، با دولت نیز برای کسب خودمختاری مذهبی وارد مذاکره شد اما مذاکرات به جایی نرسید. بیلینیسکی، جانشین بوریان که از اقتصاددان معروفی بود، در دوران خدمت خود (۱۳۳۰ - ۱۳۳۳ق/ ۱۹۱۲ - ۱۹۱۵م) اصلاحات اداری متعددی انجام داد اما از آنجا که در دوره او جنگهای بالکان، بحران پارلمانی بوسنی و جنگ جهانی اول به وقوع پیوست از نظر اقتصادی پیشرفت چندانی حاصل نشد. در ۱۳۳۶ق/ ۱۹۱۸م، پادشاهی صربها، کرواتها و اسلوونها ایجاد، و بوسنی و هرزگوین نیز به آن منضم شد. این کشور نوبنیاد، تحت حاکمیت پادشاه صربستان قرار گرفت.

مسلمانان برای حفظ منافعشان دست به تأسیس چند سازمان سیاسی زدند. مهمترین آنها، سازمان مسلمانان یوگسلاو، در ۱۳۳۷ق/ ۱۹۱۹م در سارایوو بنیان نهاده شد. در پی تنش در روابط صربها و کرواتها در ۱۳۴۷ / ۱۹۲۸م، الکساندر اول قانون اساسی را به حال تعلیق درآورد و نام کشور را به یوگسلاوی تغییر داد. فعالیت احزاب قومی یا صنفی، از جمله سازمان مسلمانان یوگسلاو، ممنوع شد. شاه الکساندر قلمرو یوگسلاوی را به نه واحد تشکیلاتی تازه، موسوم به بانات تقسیم کرد. بوسنی و هرزگوین بین چهار بانات تقسیم شد که شامل بخش‌هایی از کرواسی، صربستان و مونتنگرو نیز می‌شد. به جز یک بانات که شامل بخش‌هایی از منطقه ساحلی دالماسی می‌شد، در همه جا هدف اصلی این بود که صربها اکثریت را تشکیل دهند. از ۱۳۳۶ - ۱۳۴۹ق/ ۱۹۱۸ - ۱۹۳۰م، مسلمانان بوسنی و هرزگوین، صربستان، مقدونیه و مونتنگرو دارای سازمان مذهبی جداگانه‌ای بودند، اما به دنبال الغای نظام پارلمانی در یوگسلاوی، در ۱۳۰۹ق/ ۱۹۳۰م قانونی درباره جامعه مذهبی مسلمانان و اساسنامه آن در کشور پادشاهی یوگسلاوی به تصویب رسید. بر اساس قانون ۱۳۰۹ق/ ۱۹۳۰م، شاه نظارت زیادی بر جامعه مسلمانان داشت و تنها بعد از مرگ الکساندر (۱۳۱۳ق/ ۱۹۳۴م) بود که از این نظارت‌ها کاسته شد. کرواسی خودمختار بخش‌هایی از جنوب ساوا، نواحی مرکزی و جنوب غربی بوسنی و هرزگوین غربی را تصاحب کرد و بیشتر بوسنی و هرزگوین نیز به صربستان ملحق گشت. در واقع، در این تقسیم بندی مسلمانان به طور کامل نادیده گرفته شده بودند. از فروردین ۱۳۲۰ق/ ۱۹۴۱م، یعنی زمان اشغال یوگسلاوی به دست نیروهای متحدین، تا پایان جنگ جهانی دوم، بوسنی و هرزگوین به بخش جدایی ناپذیر کشور خودمختار کرواسی تبدیل شد.

۱. عزالدین رضانژاد، سرزمینهای جهان اسلام (بوسنی و هرزگوین) در سده بیستم، مجله اندیشه تقریب، ش ۱۷، زمستان ۱۳۸۷.

در ۱۳۲۴ ه.ش / ۱۹۴۵ م، پارتیزان‌های تیتو بوسنی و هرزگوین را از اشغال متحدین آزاد کردند و حکومت خلق بوسنی به وجود آمد. مسلمانان در اوایل دوره حکومت کمونیستی تیتو در یوگسلاوی تحت آزار و اذیت قرار گرفته و محرومیت‌هایی از جمله: جلوگیری از فعالیت دادگاه‌های اسلامی و همچنین برگزاری مراسم و اعیاد اسلامی، ممنوعیت حجاب برای زنان، تعطیلی مکتب‌های قرآنی جهت آموزش کودکان، بسته شدن انجمن‌های آموزشی و فرهنگی و... بر آن‌ها تحمیل شد. در اواخر دهه ۱۹۵۰ و دهه ۱۹۶۰ م برخورد با جامعه اسلامی تعدیل شد و تا نیمه دهه ۱۳۳۹ ه.ش / ۱۹۶۰ م، سیاستمداران مسلمان برجسته‌ای از بوسنی در چند کشور عربی و اندونزی خدمت می‌کردند. روشنفکران مسلمان، مانند پروفیسور محمد فیلیپویچ و عاطف پوریواترا، برای شناسایی مسلمانان به عنوان ملت دست به مبارزه زدند. اما حزب کمونیست، فیلیپویچ را در ۱۳۴۶ ه.ش / ۱۹۶۷ م اخراج کرد.

سرانجام، از ۱۳۵۰ ه.ش / ۱۹۷۱ م، برای نخستین بار مسلمانان به عنوان ملت به رسمیت شناخته شدند.^۱ بهبود موقعیت مسلمانان در یوگسلاوی در حدی بود که جمال بیدیچ، نخست وزیر مسلمان، اداره حکومت را از ۱۳۵۰ ه.ش / ۱۹۷۱ م تا ۱۳۵۶ ه.ش / ۱۹۷۷ م در دست داشت. در ۱۳۵۶ ه.ش / ۱۹۷۷ م دانشکده الهیات اسلامی در دانشگاه ساریوو تأسیس شد. پس از مرگ تیتو (۱۳۵۹ ه.ش / ۱۹۸۰ م) تجدید حیات اسلامی با رشد ملی‌گرایی صربی روبرو شد که در برابر مسلمانان کوسوو، و مسلمانان بوسنی و هرزگوین جهت گیری ضد اسلامی داشت و پس از انقلاب اسلامی ایران حتی تصاویری از آیت الله خمینی در بوسنی پخش شد. این مسائل باعث شد که مقامات حاکم از رشد اعتقادات اسلامی جلوگیری کنند.

پس از سقوط حزب کمونیست در دی ۱۳۶۸ ه.ش / ژانویه ۱۹۹۰ م، در بوسنی و هرزگوین احزاب ملی‌گرا به آسانی بر کمونیست‌های اصلاح طلب غلبه کردند. در ۱۳۷۰ ه.ش / م ۱۹۹۱، صحنه سیاسی یوگسلاوی و بوسنی و هرزگوین تحت تأثیر تنش در روابط صرب‌ها و کروات‌ها قرار گرفت. با وجود این، در ۴ تیر ۱۳۷۰ ه.ش / ۲۵ ژوئن ۱۹۹۱ م، کرواسی و اسلوونیا استقلال خود را اعلام کردند. بلافاصله صرب‌های بوسنی و هرزگوین نیز اظهار داشتند که در فدراسیون یوگسلاوی (یا در یک صربستان بزرگتر) باقی خواهند ماند.^۲ درگیری‌های نظامی به ویژه بین صرب‌های کرواسی، با حمایت ارتش خلق یوگسلاوی و حکومت کرواسی، به افزایش تنش در سرتاسر کشور منجر شد. در همه پرسسی ۱۰ و ۱۱ اسفند ۱۳۷۰ ه.ش / ۲۹ فوریه و یکم مارس ۱۹۹۲ م از حدود ۶۴٪ شرکت کننده که شامل چند هزار صرب در شهرهای بزرگ نیز می‌شد قریب به اتفاق به استقلال کامل بوسنی و هرزگوین رأی دادند. به دنبال اعلام نتیجه همه پرسسی درگیری میان شبه نظامیان صرب و گروه‌های قومی دیگر در ساریوو و سایر مناطق آغاز شد.

در ۷ فروردین ۱۳۷۱ ه.ش / ۲۷ مارس ۱۹۹۲ م، جمهوری صرب، که ۶۵٪ کشور را شامل می‌شد به مرکزیت بانیا لوکا تشکیل شد. با وجود این، در ۱۸ فروردین ه.ش / ۷ آوریل، جامعه اروپایی و چند کشور دیگر استقلال بوسنی را به رسمیت شناختند. این امر از تشدید جنگ میان ارتش خلق یوگسلاوی که در سلطه صرب‌ها بود و نیروهای مسلمان و کروات در بوسنی و هرزگوین جلوگیری نکرد و صرب‌ها چند شهر از جمله ساریوو را به محاصره درآوردند. در اول خرداد / ۲۲ مه، بوسنی و هرزگوین به عضویت سازمان ملل متحد پذیرفته شد. کروات‌ها نیز سه ماه پس از آغاز حمله نظامی صرب‌ها به بوسنی و هرزگوین، اتحادیه کروات

۱. جواد یوسفیان، نگاهی به تاریخ و فرهنگ بوسنی و هرزگوین، تهران، ۱۳۷۲ ش.

۲. مصاحبه با:

هرتسگ - بوسنا را که ۳۰٪ کشور را دربر می‌گرفت اعلام کردند. در همان حال، کاراجیچ پیشنهاد کرد که صرب‌ها و کروات‌ها بوسنی و هرزگوین را میان خود تقسیم کنند. با اینهمه، عزت بگوویچ و توجمان با وجود اختلاف سیاسی، پیمان دوستی و همکاری را در مرداد / ژوئیه امضا کردند.^۱

در پایان همان ماه، همزمان با افزایش شمار تلفات درگیری بوسنی، عزت بگوویچ در اعتراض به شورای امنیت، تحریم تسلیحاتی یوگسلاوی را به نفع صرب‌ها دانست، زیرا فرصت دفاع را از بوسنی و هرزگوین سلب می‌کرد. سازمان ملل به این اعتراض واکنشی نشان نداد و حکومت بوسنی و هرزگوین تصمیم گرفت که از جهان اسلام کمک بخواهد. افشای سیاست پاکسازی قومی و نقض حقوق بشر توسط صرب‌ها و کشف اردوگاه‌های بازداشت، به صدور قطعنامه شورای امنیت منجر شد که این اردوگاه‌ها و مسئولان نقض حقوق بشر را محکوم می‌کرد. در آبان ۱۳۷۱ ه.ش / اکتبر ۱۹۹۲ م، طرح ونس - اوئن ارائه شد. این طرح بوسنی و هرزگوین را به ده استان خودمختار تقسیم می‌کرد که به هر جناح سه استان داده شده بود و سارایوو نیز استانی با موقعیت ویژه (بی طرف و آزاد) بود. نهایی نبودن مرز استانها و اعطای قلمرو وسیعی از کشور به کرواتها باعث شد که صرب‌ها برای تصرف مناطقی که در طرح به آنها داده شده بود به مسلمانان حمله کنند. کرواتها طرح ونس - اوئن را پذیرفتند. اما صرب‌ها آن را رد کردند و مسلمانان بخشی از طرح را قبول کردند به این ترتیب، طرح ونس - اوئن جنگ داخلی را تشدید کرد و اتحاد مسلمانان - کرواتها را که تنها مانع بر سر راه صرب‌ها بود، تضعیف کرد. در ماه مه، امریکا، فرانسه، روسیه، بریتانیا و اسپانیا در اعلامیه‌ای از ادامه تحریم تسلیحاتی یوگسلاوی حمایت و اعلام کردند که نیروهای نظامی بین‌المللی به نفع مسلمانان مداخله خواهند کرد. آنها در عوض، ۶ ناحیه امن (سارایوو، بیهاچ، توزلا، گوراژده، سربرنیتسا و ژپا) را برای حفاظت از مسلمانان در برابر حمله صربها پیشنهاد کردند. این طرح از ۲ بهمن / ۲۲ ژانویه به اجرا درآمد. در اردیبهشت ۱۳۷۲ ه.ش / مه ۱۹۹۳ م، صربها و کرواتها با نقض آتش بس مناطق تحت تصرف خود را توسعه دادند. در تیر / ژوئن همان سال، نیروهای مشترک صرب و کروات به شهر مسلمان نشین ماگلای در شمال حمله کردند، در ماه بعد نیز نبرد شدیدی میان مسلمانان و کرواتها برای تصرف موستار درگرفت. ۳۰ ژوئیه ۱۹۹۳ م، ۳ جناح در حال جنگ، در ژنو با طرح اوئن - استولتنبگ موافقت کردند. بر اساس این طرح، بوسنی و هرزگوین کنفدراسیونی متشکل از سه دولت قومی بود که اتحادیه جمهوری‌های بوسنی و هرزگوین نامیده شد. اختیارات حکومت مرکزی در این کشور محدود به سیاست خارجی و تجارت خارجی می‌شد. براساس این طرح، ۵۲٪ خاک بوسنی به صربها، ۱۷٪ به کرواتها، ۳۰٪ به مسلمانان (که در آن زمان ۷۰٪ قلمرو کشور را در اختیار داشتند) داده می‌شد و یک درصد باقی مانده (سارایوو) نیز برای یک دوره انتقالی دو ساله تحت نظارت سازمان ملل قرار می‌گرفت. ولی با وجود این توافقنامه، جنگ ادامه یافت. به دنبال برقراری آتش بس بین کروات‌های بوسنی و حکومت بوسنی، در ۲۷ اسفند ۱۳۷۲ ه.ش / ۱۸ مارس ۱۹۹۴ م، مسلمانان و کرواتها در واشنگتن موافقتنامه‌ای برای ایجاد فدراسیون بوسنی و هرزگوین امضا کردند. سرانجام، در تیر ۱۳۷۴ ه.ش / ژوئن م ۱۹۹۵ م، ناحیه امن سربرنیتسا و ژپا بدون واکنش نیروهای سازمان ملل به تصرف صرب‌ها درآمد. در این دو منطقه هزاران غیرنظامی مسلمان به دست صرب‌ها قتل عام شدند. در ۱۰ آبان ۱۳۷۴ ه.ش / اول نوامبر ۱۹۹۵ م، مذاکرات صلح در دیتون، در ایالت اوهایوی امریکا، شروع شد و در آن رؤسای جمهور، عزت بگوویچ، توجمان و میلوشویچ (به نمایندگی از جمهوری فدرال یوگسلاوی و صرب‌های بوسنی) و نمایندگان گروه تماس و اتحادیه اروپا حضور داشتند. در ۲۳ آذر ۱۳۷۴ ه.ش / ۱۴ دسامبر ۱۹۹۵ م، موافقتنامه صلح دیتون به

صورت رسمی در پاریس به امضا رسید. اگرچه تلاش‌های جامعه بین‌المللی، به ویژه ایالات متحده آمریکا، کشورهای عضو اتحادیه اروپایی و روسیه به عقد پیمان صلح دیتون منجر شد که البته تأمین‌کننده حقوق کامل مسلمانان نبود، پایداری سرسختانه مسلمانان بوسنی و هرزگوین برای حفظ تمامیت ارضی این کشور و باقیمانده جمعیت مسلمانان این بخش از اروپا نیز از اهمیت خاصی برخوردار است. مسلمانان به عنوان یکی از سه گروه اصلی مذهبی و ملی در این کشور سعی می‌کردند میراث دینی - فرهنگی خود را حفظ نموده تا بتوانند ملیت خود را هم ثابت کنند. اما پیوسته به عنوان گروهی دسته بندی شدند که پیوستگی و وابستگی ملی به بوسنی نداشته و بیشتر آنان خود را از نظر قومیت مردم می‌دانستند.

نتیجه کلی تحقیق

اسلام، مساله جدیدی در اروپا نیست بلکه بخش زیادی از تاریخ آن را در برمی‌گیرد. بحث از تاریخ اسلام در اروپا تنها به معنای بحث از سرنوشت تلخ رابطه میان ادیان مختلف نیست، شواهد تاریخی بسیاری درباره تعاملات و روابط فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی و سیاسی مسلمانان و مسیحیان وجود دارد. اروپا هیچ‌گاه بدون مسلمانان نبوده و سرزمین‌های اسلامی نیز خالی از مسیحیان نبوده‌اند.

بوسنی نیز به عنوان یک کشور اروپایی از این قاعده مستثنا نیست. این سرزمین در سراسر تاریخ خود دارای فرهنگ و تاریخ مشخص و خاص خود بوده و همه گروه‌های مذهبی هم در این فرهنگ حضور داشته‌اند. این گروه‌ها همه به یک زبان مشترک تکلم می‌کنند و دارای تاریخ مشترکی نیز هستند و البته به دلیل مهاجرت‌های مختلف و تغییر کیش بسیار، نژاد خواهی‌ای وجود نداشته و هیچ‌کس نمی‌تواند ادعا کند از نسل کاتولیکها، ارتدکس‌ها یا پیروان کلیسای بوسنی دوره قرون وسطی است. مسلمانان بوسنی نیز نه عرب هستند و نه ترک، بلکه بومی‌های اسلاو هستند که به زبان صرب - کروات صحبت می‌کنند. اکثریت آنان بوسنیایی‌هایی هستند که به دنبال حمله عثمانی در قرن ۱۵م، به اسلام گرویدند.

نفوذ و انتشار اسلام تحت تاثیر عوامل پخش متفاوت در قالب مکانیسم‌هایی از جمله: پخش سلسله مراتبی، سرایتی و جابجایی در بوسنی و هرزگوین منجر به نفوذ فرهنگی شد که اساسش تلفیقی از تعالیم اسلامی همراه با تفسیر ترکان بود. در ابتدا اسلامیزه کردن، جزو سیاست‌های عثمانی نبود و اصلاً نمی‌توانست برای رسیدن به این مهم به همه قومیت‌ها و جریان‌های داخلی فشار بیاورد؛ در نتیجه این دولت بیشتر به تجمیع گروه‌های قومی - مذهبی مختلف تحت یک سیستم فرماندهی و حاکمیت محلی روی آورد تا به آنان استقلال مذهبی و فرهنگی بخشد. عثمانی دارای یک ارتش قوی و یک سیستم اقتصادی کنترل مرکزی بود و از پشتوانه و تجربه هفت قرنی خود در تمدن اسلامی و تجربه سیاسی در سازماندهی و حکومت و اداره بالکان نیز استفاده نمود. این دولت از توسعه سرزمینی حکومت خود، زمینه‌های دینی مشابه موجود میان اسلام و سایر ادیان بومی، فعالیت گروه‌های صوفی و دراویش و همچنین نزاع و تخاصم کلیسای شرقی و غربی و پیدایش خلا میان آنان برای گسترش اسلام سود جست. در نتیجه با آغاز قرن ۱۷م، اکثر جمعیت بوسنی مسلمان شده بودند.

منابع و مأخذ

- استانفورد، جی شاو، تاریخ امپراطوری عثمانی و ترکیه جدید، ترجمه محمود رمضان زاده، مشهد: آستان قدس رضوی، ۱۳۷۰.
- پورگشتال، هامر، تاریخ امپراتوری عثمانی، ترجمه میرزاکی علی آبادی، تهران: زرین، ۱۳۶۷.
- رضانزاد، عزالدین، سرزمینهای جهان اسلام (بوسنی و هرزگوین) در سده بیستم، مجله اندیشه تقریب، ش ۱۷، زمستان ۱۳۸۷.
- سلطاننشاهی، ستار، بوسنی و هرزگوین، تهران: وزارت امور خارجه، ۱۳۸۳.
- شکویی، حسن، اندیشه‌های نو در فلسفه جغرافیا، تهران: گیتاشناسی، ۱۳۷۵.
- لوئیس، برنارد، ظهور ترکیه نوین، ترجمه محسن علی‌سبحانی، تهران: بی نا، بی تا، ۱۳۷۲.
- یوسفیان، جواد، نگاهی به تاریخ و فرهنگ بوسنی و هرزگوین، تهران: ۱۳۷۲.
- G. scott Davis, Religion and justice in the war over bosnia, Psychology Press, ۱۹۹۶.
- Halil Inalcik, Turkler ve balkanlar, ۲۰۰۵. Under secretary ship of Navigation. [In Turkish. Kitab-ı Bahriye]
- T.Comyn-platt, The turk in the Balkans, printed by William clows and Sons, London and beccles.
- مصاحبه نگارنده با:

Dr. Ahmed Zildzic, Senior Research fellow, university of Sarajevo oriental institute in Sarajevo.